



سید مرتضیٰ نجومی

پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنال جامع علوم انسانی

آیت اللہ علامہ شیخ حیدر قلی سردار کابلی

(رضوان اللہ علیہ)



در نامه امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن (ع) آمده است:

أَيُّ بَنِي إِيَّتِي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي
أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِيرَتِهِمْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي
بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ
مِنْ كَدْرِهِ وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ. (تال جامع علوم انسانی)

ای فرزندم هرچند به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته‌ام
ولی چون در کارهایشان نگریسته و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده‌ام و در
آنچه که از آنان مانده، سیر کرده و دیده‌ام، همچون یکی از ایشان گردیده‌ام

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

نجوم امت

بلکه بارسیدن اخبار و امورشان گوئی که هم عمر همه آنان - از اول تا به آخر - بوده ام، پس روشن را از تار و کدر و سودمند را از زیانبار باز شناختم. و شاید قاضی ابوبکر احمد بن محمد بن حسین ناصح الدین ارجانی در این شعر خود نظر به همین کلام امیرالبلاء دارد:

إِذَا عَرَفَ الْإِنْسَانُ أَحْوَالَ مَنْ مَضَى
تَوَهَّمْتَهُ قَدْ عَاشَ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ
وَ تَحَسَّبُهُ قَدْ عَاشَ آخِرَ دَهْرِهِ
إِلَى الْحَشْرِ إِنْ أَبْقَى الْجَمِيلَ مِنَ الذِّكْرِ
فَقَدْ عَاشَ كُلَّ الدَّهْرِ مَنْ كَانَ عَالِمًا
كَرِيمًا حَلِيمًا فَاعْتَنِمِ أَطْوَلَ الْعُمُرِ^۲

اصولاً انسان انس پذیر و اثر گیر است، گیریم که لفظ انسان مشتق از انس باشد یا نباشد و شاید هم بروز و ظهور این خوی در او سبب شده تا لفظ انسان را مشتق از «انس» بدانند. معاشرت و مؤانست با دیگران، آدمی را به خلق و خوی آنان می‌اندازد و تأکید بر معاشرت و مؤانست با علما نیز به همین جهت است. خواندن شرح حال علما و بزرگان، وجد و نشاطی را برای مستعدان و شیفتگان معنویت می‌آورد که گویی آن بزرگ زنده شده و دیگران در محضر او نشسته و به فیض اندوزی مستفیضند.

ترجمه حال و روش زندگی آنان، سالکان را تشجیعی و راهیان مقامات علمی و دانش آموزان را تشویق و آیندگان را اسوه‌ای و موعظتی است و عجباً که این همه تأکید شرع شریف بر مجالست و معاشرت و استیناس با علما بویژه عالمانی که فائز مقامات علم و عبادت و فضل و زهدات شده‌اند، شامل حیات طیبه علمی و معنوی آنان بعد از مرگ نباشد. آگاهی از حال و زندگی و اخلاقیات و معنویات آنان در حیات و بعد از ممات همچون حضور در مجلس آن بزرگواران و بهره‌بری از محضر آنهاست، اگر ما از محضر بزرگان

.....
۲ - ریحانة الادب، ج ۱، ص ۶.

گذشته خود محروم بوده و حسرت صحبت و انفاس قدسیه آنان را داریم اما با ذکر
جمیلشان می شود مشام جان را معطر و روح و روان را نشاطی دیگر بخشید.
شرح زندگی آنان و نوشتن ترجمه حالشان چون زنده کردن آنان است و رسول
اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ.^۲

و اینک شرح حال بزرگی دیگر از نجوم امت، علامه بزرگوار عالی
مقدار، یکی از بزرگترین اعلام عالم تشیع در قرن حاضر، مرحوم شیخ حیدر
قلی سردار کابلی، تقدیم محضر ارباب تحقیق و تتبع می گردد. به امید قبول.

قبل از ورود به سخن در باره آن جناب بجاست که از ایشان تعبیر به شیخ
حیدر قلی کنیم نه حیدر قلیخان که بعضیها در باره آن جناب تعبیر می نمایند. کسی
که به فرموده شیخ آقا بزرگ تهرانی: مِنْ أَكْبَرِ عُلَمَاءِ الشَّيْعَةِ فِي هَذَا الْقَرْنِ یعنی از
بزرگترین علمای شیعه در این قرن است، نباید در باره ایشان به خان تعبیر نمائیم.
همانطور که مرحوم سید محسن امین و حاج شیخ آقا بزرگ از ایشان تعبیر به شیخ
حیدر قلی نموده اند. مقام عالی و منزّه آن جناب در فضل و کمال و تقوا و قدس و
نزاهت و عدالت، شایسته خان و خان بودن نیست گرچه خان بودن هم برای بعضیها
مایه سربلندی است. در هر صورت، علامه متقی و بزرگوار مرحوم شیخ حیدر قلی
سردار کابلی فرزند عالی مقام سردار نور محمد خان کابلی بدون شك از بزرگان
فضل و کمال و تحقیق و تتبع عصر حاضر بود. بزرگمردی فقیه، محدثی عالیقدر،
رجالی کبیر، ادیبی بارع، ریاضیدانی بی بدیل و بحق توان گفت که او جامع علوم
معقول و منقول بود، با تواضعی چشمگیر و نفسی مهذب و مؤدب که برآستی چنان
از رذائل دور و به فضائل نفسی آراسته بود که هر انسانی جمال ظاهر و کمال باطن
را در او یکجا بر روشنی در می یافت، صورتی بسیار نورانی و زیبا داشت. با آن همه
صفا و خلوص و تتبع و گستردگی معلومات، هر انسان با کمال و منصف و متبّعی
از محضر او لذت می برد بلکه سیر نمی شد. ایمان و اعتقادی چون سخت ترین

.....
۳ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۱.

کوهها و ارادت و اخلاصی بی‌مانند و بی‌نظیر نسبت به خاندان عصمت و طهارت داشت. افسوس که اگر این شخصیت بزرگوار در مجامع علمی و مراکز تحقیقی و حوزه‌ای حضور داشت خیلی بیش از اینها به علو مقام و اعتلاء مکانت علمی و تتبع او همگان واقف می‌گشتند. متأسفانه این مصیبت از دیرباز بوده است و اعلام بزرگی در شهرهای غیر علمی این چنین مجهول‌القدر مانده‌اند.

ولادت

علامه بزرگوار، در ساعت دوم روز سه شنبه هجدهم محرم ۱۲۹۳ هجری قمری مطابق با ۲۵ بهمن ۱۲۵۴ هجری شمسی در کابل به دنیا آمد. پدر بزرگوار و محترم‌ش سردار نور محمد خان به سبب کشمکش بین امرای افغانستان در سال ۱۲۹۷ قمری مجبور به مهاجرت به هندوستان و اقامت در لاهور گردیدند و مدت هفت سال - از سال ۱۲۹۷ تا سال ۱۳۰۴ هجری قمری - با عائله و بستگان خود در آن شهر اقامت گزیدند.

تحصیلات

علامه سردار کابلی به جهت نبوغ فکری و استعداد ذاتی در پنج‌سالگی در لاهور مشغول تحصیل شده و در مدت هفت سال، تحصیلات مقدماتی مدرسه‌ای و ریاضیات و زبان انگلیسی و اردو و اندکی هندی و سانسکریت را یاد می‌گیرد. در سال ۱۳۰۴ هجری قمری پدرش سردار نور محمد خان با جمعی از عائله به عراق مهاجرت می‌کند و در عتبات عالیات اقامت می‌گزیند که اغلب اوقات، در نجف اشرف و کاظمین علیهما السلام بوده است.^۴ در آنجا هم مرحوم علامه بزرگوار ما که از او

۴ - «مرحوم سردار نقل می‌فرمود که: در عراق ما بیشتر در نجف و کاظمین اقامت داشتیم و در سالهایی که در عراق بودیم (از سال ۱۳۰۴ - ۱۳۱۰ قمری) محدث نوری از ملازمین مجتهد بزرگ حاج میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه بود و در سامرا اقامت داشت. ایامی که پدرم به سامرا می‌رفت بیشتر روزها میهمان محدث نوری می‌شد. زمانی پدرم از وی دعوت کرد به کاظمین بیاید و مدتی میهمان ما باشد. آن مرحوم این دعوت را پذیرفت. روزی در کاظمین از خانه بیرون رفت و تنها من در خدمتش بودم. در میان بازار زنی را دید که کتابی در دستش بود و می‌خواست بفروشد. محدث نوری کتاب را از دست زن گرفت و گوشه‌ای ایستاد چند دقیقه آن

بعنوان سردار کابلی بطور مطلق تعبیر میکنیم از استادان و علمای عصر و محضر دو شخصیت بزرگوار تحقیق و تتبع: خاتم المحدثین و ثالث المجلسین مرحوم حاج میرزا حسین نوری و سید العلماء العاملين سید صدرالدین حسن بن هادی کاظمی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین کمال استفاده را می برد. در عین اینکه خود هیچ گاه از مطالعه و تحقیق باز نمی ایستاد و همین روش را تا آخر عمر و تا به آن هنگام که چشم مبارکش مساعدت کرد، ادامه داد. مدت شش سال از عمر آن جناب، در آن محیط فضل و کمال با نهایت تلاش و بهره برداری گذشت. او به همراه خانواده و پدر در سال ۱۳۱۰ هجری قمری به کرمانشاه منتقل و در آنجا سکونت دائمی گزید و تا پایان عمر - سه شنبه چهارم جمادی الاولی ۱۳۷۲ هجری قمری - ساکن این شهر شد.

فضایل و کمالات

بعد از اقامت در کرمانشاه، مسافرتهاى متعددی نمود و از اهل فضل و کمال - آنان را که شایسته استفاده می دید - با کمال تواضع استفاده می برد. در مدت اقامت در



را نگاه کرد آنگاه از فروشنده قیمت کتاب را پرسید. زن مبلغ گزافی گفت که به نظر من خارج از میزان معمول بهای چنان کتاب کوچکی بود. اما با کمال تعجب دیدم محدث نوری بدون اینکه تقاضای تخفیف قیمت کند از بغل خود کیسه‌ای بیرون آورد و شروع به شمردن پول برای او نمود و چون پولش کمتر بود به زن فرمود بابت بقیه قیمت کتاب لباده مرا قبول می کنی؟ زن نظری به لباده انداخت چون دید پارچه اش خوب است و تازه دوخته شده قبول کرد. بلا فاصله آن عالم جلیل عبایش را به دست من داد و لباده را از تن بیرون کرد و او داد. سپس عبا را گرفت و به دوش انداخت و با کتاب شتابان به خانه مراجعت نمود. در خانه چند ساعت متوالی مشغول مطالعه کتاب شد. من پرسیدم چه کتابی است که به نظر شما این مبلغ ارزش داشت؟ در جواب فرمود قیمت این نسخه زیادتز از اینهاست اگر زن مبلغ بیشتری گفته بود من عبا و قبايم را هم می دادم و کتاب را می گرفتم. پس از آن فرمود این کتاب اصل زید زراد است که یکی از اصول مهمه اصحاب ما می باشد. (زندگانی سردار کابلی، ص ۴۹ - ۵۰).

۵ - «سردار کابلی حکایت می کرد که: علامه سید حسن صدر در آیامی که شاید چهارده یا پانزده سال از عمر من گذشته بود مرا امر کرد «الفیه» ابن مالک و متن «تجرید الکلام» خواجه نصیرالدین طوسی را از بر کنم و برای حفظ الفیه یک جلد «مصباح المنیر» فیومی و برای حفظ تجرید، یک جلد شرح فارسی ملا صالح روغنی قزوینی بر «نهج البلاغه» به من هدیه فرمود و نیز حکایت می کرد که هر زمان همراه پدر شرف اندوز مجلس این عالم بزرگ می شدم در موضوعات ادبی پرسشهایی از من می فرمود و گاهگاه خود به مناسبت اشعاری می خواند که امر می نمود آنها را بنویسم و حفظ کنم. (زندگانی سردار کابلی، ص ۵۱ - ۵۲).

کرمانشاه دائماً مشغول مطالعه و تحقیق و تتبع بودند و همین امر سبب شد تا کتابخانه‌ای ارزشمند و شایسته گرد آورند که متأسفانه بعد از وفات ایشان متفرق گردید و مخصوصاً اغلب کتابهای مخطوط آن کتابخانه ظاهراً به کتابخانه مرکزی دانشگاه فروخته شده است؛ چون بنده ضمن مطالعه فهرستهای کتابخانه مرکزی جابجا می‌دیدم از کتابهایی که نام برده و معرفی می‌شود، به تملك و خط سردار در پشت کتاب، اشاره می‌شود و اصلاً مرحوم سردار، از خوشنویسان خوب خطوط نسخ، رقاع، نستعلیق و شکسته بود. نمونه‌های این خطوط را در کتاب غایة التعديل آن مرحوم که به خط مبارکشان به چاپ رسیده است می‌توان دید. در بعضی حسینیه‌ها و تکایای کرمانشاه هم خطوط نسخ آن مرحوم را که صرفاً جهت اظهار ارادت و دلبستگی به آستان مقدس حضرت ابی‌عبدالله الحسین (ع) مرقوم داشته است می‌توان زیارت نمود حتی خط انگلیسی ایشان هم بسیار خوب و زیبا بود و اسامی کتب انگلیسی مخصوصاً دائرة المعارف انگلیسی را (آنطور که یادم می‌آید) بسیار زیبا و چشمگیر پشت آن کتابها نوشته بودند و افسوس که با تفرق کتابخانه ایشان حواشی و تعلیقات آن مرحوم بر کتابها هم، دیگر قابل جمع‌آوری نیست.

مرحوم علامه کابلی از آن جهت که شیفته و تشنه مطالعه و تحقیق و تتبع بودند، اولاً از نظر مراجعه و صحت قرائت و درک صحیح مطالب هر کتابی در ادبیات عرب، فارسی، انگلیسی، اردو و هندی مقامی والا و بخصوص در ادبیات عربی و انگلیسی تبحر و تبعی بسیار عالی داشت و ثانیاً مطالب علمی و تحقیقی

۶ - مؤلف کتاب «زندگانی سردار کابلی» می‌نویسد: «به علت تسلطی که وی بر زبانهای اردو، انگلیسی، عربی و هندی داشت در ایام جوانیش مرحوم مخیر السلطنه هدایت و مرحوم میرزا عبدالرزاق خان مهندس بغایری او را به عنوان مترجم رسمی به وزارت خارجه ایران و سفارتخانه‌های انگلیس و امریکا و عراق معرفی کرده بودند. ولی با وجود دعوت‌های مکرر از طرف اولیاء وزارت خارجه ایران و متصدیان سفارتخانه‌های مزبور و ترغیب و تشویق دو شخص مذکور این کار را در هیچ جا نپذیرفت و بعدها که من در تهران این موضوع را از مرحوم میرزا عبدالرزاق خان شنیدم، وقتی به کرمانشاه رفتم از خودش علت استنکاف از قبول چنین کاری را جویا شدم، او این ابیات را خواند:

چو به نانی دو سه و خوردنکی ساخته مختصری از چربو
 درو شاقی دو سه گز در دو سه گز با لباسی زکهن یا از نو
 می‌توان ساخت، چه می‌باید بود بسته بستگی تو بر تو

کتابها را به شایستگی دریافته و برای خود در طول سالها خلوص و طهارت نفس در راه علم و عبادت، عمل و تقوا، مقامی بسیار عالی پیدا نموده و خداوند معالی و مآثر و مجمع فضائل و فواضل گردیده بود. چهره‌ای بس زیبا و نورانی داشت که براستی حکایت از نورانیت باطن و زیبایی خدایی می‌کرد که بر او افزه گردیده بود (سیمائهم فی وجوههم من اثر السجود).^۲ کمال خضوع و خشوعی که در نماز و عبادت و تهجد و تبتل الی الله داشت، درست مصداق این روایت کتاب علل و عیون بود: حضرت رضا از پدرش از جدش سلام الله علیهم اجمعین روایت می‌فرماید که امام علی بن الحسین علیهما السلام را پرسیدند:

مَا بَالِ الْمُتَهَجِّدِينَ بِاللَّيْلِ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا.

چگونه است که متهجدان و شب زنده داران چنین زیبا و نیکو رویند، فرمود:

لَأَنَّهُمْ خَلَوْا بِرَبِّهِمْ فَكَسَاهُمْ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ.^۳

اینان با خدای خویشتن خلوت و راز و نیاز کرده‌اند، خداوند هم از نور خودش آنان را پوشانده است.

قداست نفس و خلوص و تقوای آن مرحوم سبب بود که نسبت به اعلام علماء عظام، ارادتی خاص و علاقه و احترامی وافر نشان دهد و از طرفی هم همه اهل تألیف و تصنیف و تحقیق و تتبع آرزومند زیارت او و استفاده از محضرش بودند که خود شاهد بودیم علمای اعلامی که از عتبات عالیات به کرمانشاه می‌آمدند یا

پرونده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



او همچنین بر زبان عبری مسلط بود و در ادبیات آن زبان تحقیقاتی داشت، بعضی نظریات «اب انستاس ماری کرملی» دانشمند مسیحی مشهور عراق را راجع به فقه الفقه برخی کلمات عبری تخطئه می‌کرد و در باب لغت عبری نیز پاره‌ای آراء او را که در رساله‌ای در انتقاد قاموس عربی «البستان» تألیف عبدالله بستانی ادیب لغوی لبنان اظهار داشته بود در حواشی نسخه‌ای از همان رساله رد نمود، بر بعضی کتب لغوی و ادبی زبان عبری حواشی و تعلیقات و توجیحات و تنبیهاتی نوشت که ارزش فراوان دارد و چنانکه علامه حاج آقا بزرگ تهرانی در جزء اول قسم ثانی کتاب «اعلام الشیعه» ذیل ترجمه آن جناب نوشته است، یکی از همین قبیل کتابها که عبارت از قاموسی در لغت عبری بوده و تعلق به سردار داشته و او حواشی و تعلیقات زیاد بر آن نوشته بوده است اکنون در تملک آقای دکتر حسینعلی محفوظ از فضلاء معروف عراق می‌باشد که مرحوم حاج آقا بزرگ آن را دیده و معرفی کرده است. «زندگانی سردار کابلی، ص ۱۰۰ - ۱۰۲».

۷ - سوره فتح (۴۸): ۲۹.

۸ - علل الشرایع ط بیروت، ص ۳۶۶.

از راه کرمانشاه به عتبات می‌رفتند، شائق و مشتاق زیارت آن مرحوم بودند و گهگاه هم در این ملاقاتها اجازه و استجازه روایتی هم صورت می‌گرفت. مثلاً در سفر مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ به ایران و کرمانشاه، به آن مرحوم اجازه روایت عنایت فرمودند. البته بحث از مشایخ اجازه‌ای ایشان بحثی جداگانه است.

مشایخ اجازه

یکی از مشایخ اجازه ایشان محدث عالیمقام بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی است من از مرحوم سردار شنیدم که فرمودند:

من از مرحوم حاج شیخ عباس واقعاً متعجب گردیدم؛ زیرا هیچ بیت غزلی را نخواندم مگر آنکه آن مرحوم تمام غزل را از حفظ خواند و می‌فرمودند، واقعاً تعجب کردم که شخصی محدث با این مقام از زهد و تقوا و عبادت و توغل و تضرع در احادیث ائمه طاهرین، این قدر شعر و غزل حفظ داشته باشد. مثل اینکه حاج شیخ در جوانی به ادبیات فارسی و عربی و فصاحت و بلاغت عنایتی داشته است و از عبارت ایشان در الکنی و الالقباب ج ۲ در ترجمه حریری صاحب مقامات نیز می‌توان این مطلب را یافت که می‌فرماید: و اِنِّي كُنْتُ فِي عَنفَوَانِ الشَّبَابِ مَوْلِعاً بِمُطَالَعَةِ هَذَا الْكِتَابِ فَمَنَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ بِبَرَكَاتِ اَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُطَالَعَةِ اَحَادِيثِهِمْ وَكَلِمَاتِهِمْ وَمَوَاعِظِهِمْ اَنْ ظَهَرَ لِي اَنْ مُطَالَعَةَ هَذَا الْكِتَابِ وَ اَمْثَالَهُ يَسُوِدُ الْقَلْبَ وَيَذْهَبُ بِصِفَاتِهِ وَ لَوْ اَرَادَ الْاِنْسَانُ الْاَدْبَ وَ الْبَلَاغَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْمَوَاعِظَ النَّافِعَةَ، فَعَلَيْهِ بِكِتَابِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ فَاِنَّ التَّفَاوُتَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَائِرِ الْكُتُبِ كَالْتَّفَاوُتِ بَيْنَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَائِرِ النَّاسِ.

عَلِيُّ الدُّرِّ وَ الذُّهَبُ الْمُصَفَّى وَ بَاقِيَ النَّاسِ كُلِّهِمُ التُّرَابُ

یکی دیگر از مشایخ اجازه ایشان مرحوم سید محسن امین عاملی است که تقریظی هم بر کتاب غایة التعديل علامه بزرگوار ما نوشته و آن را از نفائس المصنفات شمرده است. ترجمه آن مرحوم را هم در مجلد ۲۹ اعیان الشیعه با تجلیل فراوان ذکر نموده است و در مقام ادب عربی مرحوم سردار همین بس که مرحوم سید امین که خود از ادبا و شعرای بزرگ است و غالباً اشعار عربی

گویندگان فارسی را به بهانه آنکه در کلامشان عجمه‌ای است نمی‌پسنیدیده و ذکر نمی‌کرده، ولی اشعار و قصائدی از ایشان در کتاب خود اعیان الشیعه آورده است. یکی دیگر از مشایخ اجازه ایشان مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی است که در کتاب نقباء البشر شرح حال مفصل ایشان و تألیفاتشان را به تفصیل ذکر فرموده‌اند همانطور که مرحوم سید محسن هم تألیفات ایشان را که تا سال ۱۳۵۲ قمری نوشته بوده (یعنی سال مسافرتش به ایران) در کتاب اعیان الشیعه آورده‌اند و چه بجاست تعبیر مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ در باره ایشان که می‌فرماید:

و بالجمله فهو من نوابغ الرجال و أبطال العلم و فرسان البیان و أساطین الفضیلة، أحاط بالعلوم القديمة و الحدیثة معقولاً و منقولاً فخرها و تضلع فیها، و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء.

او از نابغه‌های دوران و پهلوانان علم و جولان دهندگان بیان و ستونهای فضیلت بود، به علوم قدیم، معقول و منقول احاطه پیدا کرده آنها را بررسی نمود و در آنها مهارت پیدا کرد و این است فضیلتی خداوندی که به هر که بخواهد عنایت کند.

مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ می‌فرماید: در سال ۱۳۶۵ که به عزم زیارت حضرت رضا علیه السلام به کرمانشاه وارد شدم بنا به درخواست و اصرار ایشان دو روز تمام را از اول صبح تا به شب در حضور و تفحص در کتابخانه و تألیفات ایشان به سر بردم و برآستی او را از نظر مقام علمی، شخصیتی کم‌نظیر دیدم. از من طلب اجازه کرد و من اجازه‌ای بلند پایه برای او نوشتم و مکانت و فضل او را به کمال ستودم و اضافه بر فضائل علمی، عالمی صالح، عابدی با عبادت بود و زهدی بسیار و ورع و تقوایی شدید داشت که اوقات شریف خود را بین کتاب و محراب تقسیم نموده و حق هر کدام را بخوبی ادا نموده بود، خوشا بر او و عاقبت نیکوی او. این کلمات مرحوم شیخ آقا بزرگ رحمة الله علیه در باره ایشان است. البته باز هم کلماتی از شیخ بزرگوار در باره تألیفات ایشان ذکر می‌نمایم.

مرحوم علامه بزرگوار ما غیر از این سه نفر از مشایخ اجازات، از چهار نفر دیگر اجازه روایت دارند که عبارتند از: سید حسن صدر، میرزا محمد علی رشتی نجفی، حاج سید عباس لاری مقیم کرمانشاه و حاج سید یحیی خراسانی.

خَفِيَ الْإِجْلُ
 فِي
 مَعْرِفَةِ الْقَبْلَةِ
 تَأَلِيفُ
 حَيْدَرُ قُلِي بْنِ نُورِ مُحَمَّدِ خَانِ
 كَتَبَهُ أَيْرُكَانِي
 حَقْوًا وَأَطْبَعُ مَخْطُوطًا
 مَهْرًا ١٣١٩
 شَرِكَةُ بَابُ نَجَافِ عِلْمِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين
 أما بعد فهذه رسالة في معرفة القبلة...
 غاية التعديل به خط مرحوم سردار
 سلام

کتابخانه و تألیفات

همانطور که اشاره نمودیم آن مرحوم دارای کتابخانه‌ای بسیار عالی بود که همه آن کتابها را دیده بود و برای همه آنها چه مخطوط و چه مطبوع فهرست نوشته بود. گهگاه بر حواشی کتب، تعلیقات و تحقیقات و اصلاحاتی داشتند و کم کتابی بود که آن مرحوم قلمی در آن نزده باشد. با خط زیبا و جمیل خود تألیفات خودش و بعضی از مجموعه‌ها و رساله‌های قدمای اصحاب و حتی بعضی اربعینها را نیز نوشته بود. وجود کتابخانه مجهز و علو مقام فضل و علم آن جناب و اشتغال دائمی او به مطالعه و مراجعه به کتب، سبب بود تا حقا از اصحاب نظر و ارباب فوائد گسترده نادره باشد و تألیفات و تصنیفاتش مشحون از تحقیقات و فوائد و علم و فضل گردد، مخصوصاً از آن جهت که با ضمانت شرعی مطلب می‌نوشت و تألیف و تصنیف می‌کرد لذا کتابهایش همگی خالی از انحراف، با سلامت مسلک و تقید

تام به ورع و تقوا و امانت و توجه تام به معارف اهل بیت طاهرین نوشته شده است. تألیفات آن جناب را همه کسانی که ترجمه حال ایشان را نوشته‌اند کم و بیش ذکر کرده‌اند و مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ در نقباء البشر جلد دوم مفصلتر ذکر نموده‌اند. جناب آقای کیوان سمیعی که از دانشمندان محترم شهر ما و ساکن تهران می‌باشند، کتابی مفصل و ارزشمند به نام زندگانی سردار کابلی نوشته و به چاپ رسانده‌اند که بجای خود بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است و تألیفات و تصنیفات جناب ایشان را مستوعباً ذکر کرده‌اند و نسبت به بعضی تألیفات و تصنیفات ایشان مفصلتر صحبت نموده‌اند؛ زیرا مرحوم سردار از ریاضیدانهای بزرگ و صاحب‌نظر و حَقاً در مسائل هیئت و قبله و مثلثات و جبر و مقابله از اشخاص کم نظیر بود و لذا تصنیفات ایشان بخصوص در این رشته بسیار ممتع و استوار و متین و پرفائده است و این تصنیفات را هم جناب آقای کیوان سمیعی مفصلتر متعرض شده و شرح و بسط داده‌اند. تألیفات و تصنیفات مدوَّنه ایشان بالغ بر سی مجلد است که پنج جلد آنها به چاپ رسیده است: ترجمه انجیل برنابا، تحفة الاجلَّة، قبله شناسی، مناظرات و غایة التعدیل که این آخری از خط مبارک و میمون خود ایشان افست گردیده است.

مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه می‌گوید: رساله قبله او از بهترین کتابهایی است که در این فن تألیف گردیده است و از آنجا که خود اهل فن بود و مخصوصاً بعضی از اندازه‌گیریهای طول و عرض بلاد را از طرف قدما مخصوصاً بنابر هیئت بطلمیوسی بکمال صحت نمی‌دانست، لذا در اغلب مساجد کرمانشاه با قدری انحراف به دست راست نماز می‌گزارد و برآستی دو کتاب تحفة الاجلَّة به عربی و قبله شناسی آن جناب از تحف عالم تألیف و تصنیف است و اصولاً همه کتابهای آن بزرگوار چنین است، غایة التعدیل ایشان حَقاً بسیار متین و استوار است.

متخصّص علم هیئت

در کتاب تحفة الاجلَّة به دقت و علمیت کامل، متعرض طرق متعدد راه یابی به سوی قبله و تعیین دقیق طول و عرض بلاد و سایر افادات مثل صحت قبله محراب رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره فرموده است و اعتراض خلیها من جمله علامه بزرگوار مجلسی قدس الله تعالی نفسه الزکیة را وارد ندانسته و سبب اعتراض را وارد نبودن قدما به دقائق علم هیئت و ریاضیات و اعتماد آنان به هیئت بطلمیوسی دانسته است و مخصوصاً قدما به سبب متابعت از تعیین طولهای بلاد به حسب هیئت بطلمیوسی، اشتباهات بسیار زیادی کرده اند که یکی از آنها بخصوص در باره طول و عرض مکه است که قدما طول مکه مکرمه را از جزائر خالدات ۷۷ درجه و ۱۰ دقیقه گرفته اند و این خود اشتباه است؛ زیرا مطابق با تحقیق دقیق متأخرین از محققین اهل فن، طول مکه مکرمه از جزائر خالدات ۵۷ درجه و ۵۷ دقیقه و ۵ ثانیه است و از مرصد گرینویچ لندن ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه یا به تعبیر دیگر قریب ۴۰ درجه تمام است، معلوم می شود که خط طول هر دو شهر یعنی مدینه منوره و مکه مکرمه تقریباً یکی است، بنابراین قبله مدینه بر خط نصف النهار جنوبی خودش واقع می شود. پس محراب رسول خدا که کاملاً به نقطه جنوبی است در کمال صحت و صواب است. و مرحوم علامه بزرگوار ما می فرماید که این خود از معجزات کریمه و آیات عظیمه خداوندی است که با گذشتن قرنهای متوالی تا به امروز باقی است، و پرواضح است که توجه رسول اکرم در آن هنگام بر خط قبله حقیقی و بدون انحراف، کاشف از این است که آن حضرت مؤید به روح القدس بوده و به نور حضرت حق متعال ناظر بوده است. حقایق بر او پوشیده نبوده و در هیچ قضیه و امری به قدر سر مویی از حقیقت منحرف نبوده است، و به نور پروردگارش منور و بر راه مستقیم پویا بوده است.

غایة التعديل

بجاست که ذکرى هم از کتاب غایة التعديل فی معرفة الاوزان و المکائیل ایشان بنماییم مخصوصاً از آن جهت که خاطره ای را نسبت به این کتب از ایشان به یاد دارم.

کتاب غایة التعديل که به تفصیل تمام اوزان و مقادیر شرعیه را در آن متعرض و تحقیق فرموده اند برآستی کتابی بی نظیر و به قول علامه امین عاملی از گرانباترین تصنیفات است. از مباحث آن کتاب، تعیین مقدار درهم و دینار شرعی

و تعیین کرّ و اختلاف بین روایات وارده از جهت حجم و وزن است. ولی قبل از تعرّض به تحدید و اندازه مقدار کرّ لازم است تحقیقی دیگر در باره درهم و دینار شرعی از آن کتاب بنماییم؛ چون اندازه وارد در روایات کرّ مبنی بر درهم شرعی است و مخصوصاً چون بنده خاطره‌ای را از آن مرحوم نسبت به تعیین درهم در روایت دارم و عمده این بیانات کشف حقایق و بیان همین خواطر است و الا مطالب را اهل فن می‌توانند از کتابها استفاده کنند. البته با تحقیقی که ایشان در وزن حقیقی درهم شرعی کرده‌اند که تقریباً ۱۵/۵ نخود است نه ۱۲/۶ نخود - آن طور که اخیراً مشهور شده است - خیلی اشتباهات علما اعلام و بزرگوار در مسئله تعیین درهم شرعی و بالنتیجه در تطبیق وزن کر به وزن فعلی یعنی من تبریز و کیلو گرم فعلی تصحیح می‌شود.

مرحوم علامه بزرگوار ما در کتاب غایة التعديل، ص ۱۴، فصل ثالث، متعرض تحدید و تعیین اندازه مقدار درهم و مثقال شرعی و تطبیق هر دو با وزنهاى متعارف امروزی گردیده‌اند، در اول کلام روایت شیخ قدس سره را نقل می‌فرمایند که امام ابوالحسن علیه السلام (حضرت موسی بن جعفر) فرمود:

الغسل بصاعٍ من ماءٍ و الوضوء بمدٍّ من ماءٍ و صاع النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ خمسةُ أمداد. و المدُّ وزن مأتين و ثمانين درهماً و الدرهم وزن ستة دوانيق و الدانق ستة حبات و الحبة وزن حَبَّتِي شعيرةٍ من أوساط الحَبِّ لا من صِغاره و لا من كِباره.

صريح روایت آن است که درهم به وزن ۷۲ دانه جو متوسط است؛ زیرا دانق، شش حبه و هر حبه دو حبه جو است پس هر دانق ۱۲ جو متوسط است و هر درهم هم شش دانق است پس هر درهم ۷۲ جو متوسط است. این مقتضای این روایت است و حال آنکه درهم مشهور بین علماء متأخرین ۴۸ جو است پس درهم بنا بر قول مشهور متأخر $\frac{۲}{۳}$ درهم مورد روایت است.

مرحوم علامه مجلسی به این روایت اشکالات متعددی فرموده که این حدیث شریف از جهات متعدده خلاف مشهور است چه از جهت صاع و چه از جهت مد و چه از جهت رطل و چه از جهت دانق ولیکن تمام این اشتباهات و

توهم خلافها ناشی از اصل اشتباه در اندازه درهم شرعی است که خیال کرده‌اند درهم مطابق با وزن ۴۸ جو و ۱۲/۶ نخود صیرفی است غافل از آنکه وزن درهم، مطابق صریح روایت، ۷۲ جو متوسط و این مقدار تقریباً معادل ۱۵/۵ نخود صیرفی فعلی است و چون درهم شرعی $\frac{۷}{۱۰}$ دینار شرعی است پس دینار شرعی مساویست با $۲۲\frac{۱}{۷}$ نخود صیرفی نه ۱۸ نخود صیرفی که اشتباه فرموده‌اند. و به قول مرحوم محقق عالیقدر حضرت آیت الله آقای حاج شیخ حسن علامی اعلی الله مقامه نمی‌دانیم چگونه این اشتباه عجیب در این همه کلمات علما جا گرفته است.

مرحوم علامه بزرگوار ما می‌فرماید: من تا مدت زمانی در این اوزان شرعیه و اختلاف آنها بنابر مشهور بین متأخرین علمای اعلام و روایات متحیر بودم تا آنکه خداوند متعال به الهام خودش مرا به حق و حقیقت آشنا ساخت و در دل من چنین افکند که فقط به روایات اهل بیت مراجعه نموده و با امعان نظر در آنها به حقایق این امور واقف گردم و خداوند سبحان بر من منت نهاد و چه امور مخفی‌ای را کشف و چه درهای گرانبها را پیدا و لؤلؤهای درخشانی را از دریای بی‌پایان معارف آنان در آورده و تقدیم اهل فضل نمودم و خود آن مرحوم با بیانی بسیار قاطع و استوار و ایمانی چون کوه می‌فرمود: من در این باب اندیشه می‌کردم که چگونه ممکن است امام معصوم که خدای سبحان او را حجّت بر عباد و علم و آیت در بلادش گذارده و علم ماکان و مایکون و ماهو کائن را بر او ارزانی داشته، اشتباه یا خطا بفرماید.

علامه بزرگوار می‌فرماید که ۷۲ جو متوسط که اندازه درهم روایت است انتخاب نمود آنها را وزن کردم دیدم تقریباً ۱۵/۵ نخود صیرفی است و چون هر ده درهم، ۷ دینار شرعی است پس ناچار باید دینار شرعی ۱۰۲ جو و $\frac{۶}{۷}$ جو و به نخود صیرفی ۲۲ و $\frac{۱}{۷}$ نخود تقریباً بوده باشد. بعد با تطبیقات و اندازه گیری‌هایی که می‌فرماید می‌گوید با این حساب، درهم، ۳ گرم و مثقال شرعی تقریباً $۴\frac{۲}{۷}$ گرم می‌باشد پس فهمیدم که آنچه مشهور بین علما است بسیار کمتر از این مقدار است یعنی مشهور در نظر متأخرین علما، درهم، ۱۲/۶ نخود که $\frac{۸}{۱۷}$

گرم می‌گردد و دینار ۱۸ نخود صیرفی فعلی مطابق با $3\frac{9}{17}$ گرم می‌گردد که قطعاً هر دو اشتباه است.

مرحوم علامه بزرگوار می‌فرماید: خداوند متعال بر من منت نهاد و دینارِ ضرب سال ۲۴۷ هجری نصیبم گردید که وزنش نمودم دیدم ۲۲ نخود و خورده‌ای است و بعد می‌گویند سکه درهمی از نقره با خط کوفی به دست آوردم که در سال ۱۸۷ و در عصر امام کاظم علیه‌السلام و همان زمان صدور روایت ضرب گردیده بود، دیدم وزن آن پانزده و خورده‌ای نخود و با جوه‌های متوسط ۷۲ جو بدون هیچ کم و زیادی و مطابق با خبر امام موسی بن جعفر (ع) بود، از شدت خرسندی و سرور می‌خواستم پرواز نمایم که چگونه خداوند سبحان بر من منت نهاد و این راز را بر من مفتوح ساخت. محقق بزرگوار ما پیدا کردن این درهم را عنایتی بی‌پایان از خداوند بر خودش می‌دانست و در این باب قضیه‌ای را نقل می‌نمودند که بنده بعد از تعرض به مسئله وزن کرّ، آن قضیه و خاطره را نقل می‌نمایم.

تعیین دقیق کرّ

از مباحث بسیار گرانقدر کتاب نفیس غایة التعديل که کاملاً متعرض شده و تحقیق نموده‌اند تعیین کرّ و حلّ اختلاف بین روایات وارده از جهت حجم و وزن است و اختیار ایشان که به طور قطع و یقین و تحقیق کامل، تعیین نموده است آن است که مقدار مساحت کرّ $3/5$ و جب در $3/5$ و جب در $3/5$ و جب می‌باشد و وزن آن قطعاً همان قول مشهور علما بل المدعی علیه الإجماع یعنی ۱۲۰۰ رطل عراقی است نه مدنی و نه مکی. ولی اشتباه عجیبی که بین علماء متأخرین واقع شده است در تبدیل این وزن به وزن مثقال صیرفی و وزن فعلی متعارف است و این اشتباه، ناشی از اشتباه در اندازه درهم شرعی از آنان شده است. هر رطل عراقی ۱۳۰ درهم شرعی است و سابق گفتیم که درهم شرعی تقریباً $15/5$ نخود است نه $12/6$ نخود تا وزن کرّ شرعی ۱۲۸ من صیرفی تبریز الّا بیست مثقال باشد بلکه ۱۲۰۰ رطل را باید ضرب در ۱۳۰ درهم ضرب در $15/5$ نخود، تقسیم بر ۲۴ نخود سپس تقسیم بر ۶۴۰ مثقال بنماییم تا وزن کرّ به وزن من فعلی به دست آید که مجموع حاصل، تقریباً ۱۵۷ من و ۱۰۷ مثقال می‌گردد.

جهت توضیح بیشتر عرض می‌کنیم که درهم شرعی قریب ۱۵/۵ نخود است نه ۱۵/۵ نخود کاملاً و تحقیقاً. یعنی در حقیقت درهم شرعی برابر است با ۱۵/۴۷۴۹۲۹۵۷۷۴۶۴۷۸۸ نخود، پس به این حساب هر درهم شرعی (باز هم به طور تقریبی) ۰/۰۲۲ کمتر از ۱۵/۵ نخود صیرفی است نه ۱۵/۵ نخود مضبوط تا اگر حساب دقیق کنند وزن کرّ بیش از ۱۵۷ من و ۱۰۷ مثقال گردد یعنی ۱۵۷ من و ۲۷۰ مثقال شود.

توافق صحیح و تطابق کامل بین حجم و وزن بدون هیچ تنافی و تناقضی در کلام معصوم و حجت خداوند، مقتضی همین امر است و با تقسیم وزن مقرر به حسب روایت سه وجب و نیم بر حجم - همان طور که بعد عرض می‌کنیم - معلوم می‌شود که وجب معمولی متعارف در مورد روایت، ۲۲ سانتیمتر و یک میلیمتر است و اگر رطل را مدنی و مکی بگیریم به حسب حجم مخصوص «کرّ» از ۳/۵ در ۳/۵ در ۳/۵ وجب خیلی بیشتر می‌گردد که بیشتر از این تقدیر و تحدید در مورد روایات مختلفه نیست بلکه روایت و تحدیدات مختلفه کمتر از این مقدار است مثل ۳ وجب در ۳ وجب. پس نتیجه این می‌شود که چون شبه اجماعی است بر آنکه کرّ ۱۲۰۰ رطل است، باید این رطل محمول بر رطل عراقی گردد و الا لازم می‌آید حجم کرّ مقداری گردد که در هیچ روایت و سندی آن مقدار تعیین نگردیده است. پس باید مراد از رطل، رطل عراقی باشد و چون این وزن مورد شبه اتفاق و دعوی اجماع است پس این وزن درست در نمی‌آید مگر با روایت ۳/۵ وجب در ۳/۵ وجب در ۳/۵ وجب یعنی به حجم مکعبی ۴۲ وجب و $\frac{7}{8}$ وجب؛ زیرا اگر ۱۲۰۰ رطل عراقی را تبدیل به درهم شرعی و آن را تبدیل به مثقال صیرفی فعلی و گرم نماییم و مجموع حاصل را به وزن مخصوص آب در یک مکعب یک سانتیمتری آب صافی که یک گرم می‌شود سنجیده شود و جذر مکعبی این مقدار وزن را تبدیل به سانتیمتر مساحتی بنماییم، یک شبر و وجب مطابق می‌گردد با ۲۲ سانتیمتر و ۱ میلیمتر تقریباً. البته بنده قبل از مطالعه مبحث ایشان ۳ وجب و نیم عرفی را ۸۰ سانتیمتر می‌گرفتم یعنی کرّ را ۸۰ سانتیمتر در ۸۰ سانتیمتر در ۸۰ سانتیمتر یعنی به حجم ۵۱۲۰۰۰ سانتیمتر مکعب می‌گرفتم و این را پیش خودم حتی مطابق با احتیاط می‌دانستم. می‌بینم که قریب تحقیق این مرد محقق وارسته

۶۶
نورعلم/۴۹

تقریباً می‌گردد. پس نظر به لزوم قطعی رفع تنافی و تناقض در مورد تحدیدات و روایات وارده از جهت وزن و مساحت و مطابق با تحقیق علمی و دقیق مسئله و تبدیل وزن ۱۲۰۰ رطل عراقی به مثقال و گرم فعلی و تطبیق با وزن مخصوص آب و به دست آوردن حجم کرّ از این راه مسلم می‌گردد که اولاً حجم مکعبی کرّ باید ۴۲ وجب و $\frac{7}{8}$ وجب بوده باشد و ثانیاً به حسب وزن، مطابق با ۱۵۷ من و ۱۰۷ مثقال تقریباً گردد.

بهرتر است دو باره به حساب فوق نظر دیگری بیندازیم. همگان می‌دانند وزن يك سانتیمتر مکعب آب يك گرم است که اگر این مکعب تبدیل به دسیمتر مکعب گردد و زنش يك کیلو گرم تمام می‌گردد $10 \times 10 \times 10 = 1000$ و اگر يك وجب متعارف مساوی با $\frac{22}{1}$ سانتیمتر باشد، سه وجب و نیم مطابق با $\frac{77}{35}$ سانتیمتر یا $\frac{7}{735}$ دسیمتر می‌شود. حال اگر این عدد را سه مرتبه در خودش ضرب کنیم حساب کرّ به کیلو می‌گردد.

$$\frac{7}{735} \times \frac{7}{735} \times \frac{7}{735} = \frac{462}{78679} \text{ کیلو}$$

و اگر این مقدار کیلو به من صیرفی باز گردانده شود، می‌شود ۱۵۷ من و ۱۰۷ مثقال. در اینجا چون ممکن است اشکالی به بعضی از ذهنها بیاید که اختلافی در تبدیل کیلوگرم به من صیرفی ۶۴۰ مثقالی رخ دهد یعنی بعضی خیال کنند که سه کیلو مطابق يك من صیرفی است و لذا $\frac{462}{78679}$ کیلو را تبدیل به من (تقسیم بر سه) کنند تا نتیجه دهد ۱۵۴ من و قریب ۱۶۸ مثقال، بازهم توضیحاً عرض می‌کنیم که وزن حقیقی سه کیلو گرم کاملاً برابر يك من صیرفی نیست بلکه سه کیلو گرم، قریب ۱۲ مثقال بیشتر از من صیرفی ۶۴۰ مثقالی است؛ زیرا با تحقیقی که علامه بزرگوار ما نموده‌اند مثقال صیرفی به تحقیق، مطابق با $\frac{4}{60.7232}$ گرم است و اگر این مقدار گرم را (که يك مثقال است) ضرب در ۶۴۰ مثقال نماییم، حاصل ضرب $\frac{2944}{4628480}$ گرم می‌گردد. یعنی تقریباً هر سه کیلو گرم (بازهم تقریباً) $\frac{55}{5371}$ گرم بیشتر از يك من صیرفی است و چون ما باید وزن کرّ معین به من صیرفی را، تبدیل به کیلو نماییم، در هر سه کیلو گرم تقریباً $\frac{55}{5371}$ گرم اضافه می‌شود و لازمه این مطلب آن است که کرّ ۱۵۷ من و ۱۰۷ مثقال شود نه

۱۵۴ من و ۱۶۸ مثقال.

در اینجا تذکر نکته‌ای بازهم خالی از لطف نیست و آن اینکه وزن يك سانتیمتر مکعب آب برابر با يك گرم و وزن يك دسیمتر مکعب آب برابر يك کیلو گرم است اما آب صافی خالی از املاح و مواد خارجی یعنی آب مقطر، و آبهای معمولی معمولاً همراه مقداری املاح و مواد خارجی است که خود این موجب سنگینی مختصر در آب می‌گردد و مقدار خیلی مختصر در وزن. وقتی ضرب در $462/78679$ کیلو گرم گردد بازهم از این جهت مقداری وزن افزوده می‌گردد. مثلاً اگر فرض کنیم در هر هزار گرم آب خالص، دوگرم مواد خارجی اضافه شود، در مجموع 462786 گرم (وزن کر) مقدار $925/572$ گرم که تقریباً معادل با 226 مثقال صیرفی است، اضافه می‌گردد. و این هم خود کمکی است برای پر کردن کسری 154 من تا 157 من و بادقت در این محاسبات روشن می‌شود که اختلافی در وزن و مساحت مکعبی نیست.

مسئله تعیین وزن فعلی کر را که به مناسبتی متعرض آن شدیم یکی از متفرعات این مسئله است و مخصوصاً در نظام جمهوری اسلامی و احکام دادگستری و دادگاههای انقلاب باید در این مسئله حساس دو باره تجدید نظر دقیقی گردد. مثلاً خیلی از برادران و خواهران که می‌خواهند در این عهد مبارك ازدواج کنند می‌بینیم مهرالسنه حضرت زهرا(س) را که پانصد درهم است مهر قرار می‌دهند و اگر به نرخ روز بخواهیم حساب کنیم می‌بینیم محاضر عقد و ازدواج فعلی 500 را ضرب در $12/6$ نخود می‌نمایند که تقریباً 262 مثقال و 12 نخود می‌گردد و حال آنکه با این حساب دقیق و شرعی 322 مثقال و 22 نخود می‌گردد و تفاوت تقریباً 60 مثقال و 10 نخود می‌گردد. یا مثلاً در دادگاههای کشور بنا می‌شود قاتل دیه مقتول را بدهد که یا ده هزار درهم است یا هزار دینار شرعی به حساب درهم، که به حساب درهمی $12/6$ نخود، باید 5222 مثقال و 12 نخود نقره بدهد و به حساب درهمی $15/5$ نخود، باید 6458 مثقال و 8 نخود نقره بدهد یا اگر خواست به مقدار هزار دینار شرعی بدهد به حساب اینکه هر دینار شرعی 18 نخود باشد باید 750 مثقال فعلی طلا بدهد و به حساب هر دینار 22 و $\frac{1}{8}$ نخود،

باید ۹۲۲ مثقال و ۱۴ نخود و $\frac{۶}{۷}$ نخود بپردازد. به همین قیاس نسبت به دیات اطراف و جوانح و جوارح یا در مورد تعیین وزن مُد و صاع و رطل باید حساب نمود.

خاطره‌ای از علامه سردار کابلی

اکنون هنگام آن است که آن خاطره‌ای را که سابقاً اشاره کردم بیان دارم و آن راجع به قضیه همان درهم است. روزی با مرحوم والدِم قدس الله تعالی نفسه الزکیه و مرحوم علامه بزرگوار سردار کابلی و چند نفری دیگر از اهل فضل و کمال در مجلسی بسیار مغتنم بودیم که بنده به عنوان فرد کمترین، سراپا گوش بودم. صحبت کتاب غایة التعدیل و وزن کرّ و درهم شرعی پیش آمد. مرحوم سردار فرمودند که من مدتی در اندیشه تعارض این روایات بامشهور بین متأخرین علمای اعلام قدس الله تعالی اسرارهم بودم و ممکن نبود که بپذیرم ائمه معصومین خطا یا اشتباهی فرموده باشند. چند روز در همین فکر و اندیشه و راه یابی این قضیه بودم. بعد از دو سه روز که واقعاً نمی‌دانستم چه بنویسم، دیدم درب منزل را می‌زنند. اهل منزل آمده گفتند: شخصی یهودی عتیقه فروش می‌خواهد خدمت شما برسد. من گفتم: بگوئید بیاید ببینم چه کار دارد. وارد شد دیدم کیف دستی دارد که در آن مقداری اشیاء عتیقه و زیرخاکی است. به خیال آنکه من خریدار و طالب این جور چیزها هستم آورده بود که من ببینم، شاید بخرم. به ایشان گفتم: معذرت می‌خواهم بنده طالب و خریدار این جور چیزها نیستم. اشیاء نامبرده را يك به يك دیدم. دیدم به درد من نمی‌خورد. آن مرد یهودی آنها را جمع‌آوری نمود و در کیف خود گذاشت. گفتم: چیز دیگر ندارید؟ قدری فکر کرد و گفت: چرا، يك سکه نقره اسلامی هم دارم. بیرون آورد. به دقت دیدم. دیدم سکه‌ای است ضرب زمان روایت و خبر سلیمان بن حفص مروزی مروی در تهذیب و تماماً تطابق کامل با مورد روایت دارد که بی‌اندازه خوشحال شدم و مثل آنکه خداوند تمام عالم را به من داده است. مرحوم علامه بزرگوار این قضیه را در کتاب ذکر نفرموده‌اند و اکتفا به اشاره‌ای فرموده‌اند که خداوند سبحان بر من منت گذارد. این قضیه ایشان نظیر خوابی است که مرحوم صاحب روضات در احوالات ابن ابی الحدید در کتاب روضات ذکر می‌کند که از ذکرش معذوریم. اگر کسی طالب باشد خوب است به کتاب روضات الجنّات

احوال ابن ابی الحدید صاحب شرح نهج البلاغه مراجعه نماید.

تجلیل و احترام به سادات

اکنون چون صحبت آن مجلس شد چیزی عرض کنم که نهایت تواضع و فروتنی آن بزرگوار نسبت به اهل علم و مخصوصاً سادات رامی‌رسانند. هنگامی که گاه تفرق همان مجلس شد و بلند شدند، هرچه مرحوم والد امرار فرمودند که ایشان را در مجلس مقدم بر خود دارند با يك حالت عجیب و ایمانی راسخ فرمودند: چگونه ممکن است که جلو فرزند رسول خدا(ص) و حضرت زهرا(س) بیفتم.

سرور ارجمند بنده حضرت سید العلماء العالمین آقای حاج سید مجتبی میبدی فرزند استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله مرحوم حاج سید محمد میبدی می‌فرمودند: در هنگامی که طفلی هفت هشت ساله بودم همراه مرحوم والد به منزل مرحوم سردار که می‌رفتیم آن مرحوم تا جلو درب اتاق به استقبال آمده دست والد را بوسیده و سپس دست مرا که طفلی خردسال بودم به احترام سیادت می‌بوسید. این صحبتها گرچه ممکن است حالتی و قصه‌ای باشد اما بسیار آموزنده و تکان دهنده است برای ما که از هونی و هوسها و تقدّم و تأخرها رهایی یابیم و به مجرد هوای نفسی، اعصاب خود و دیگران را خرد نکنیم. اصولاً آن مرحوم طوری زندگی کرده بود که این اخلاقیات و خیلی بهتر از اینها از مراتب عدالت، ملکه او شده بوده. او آقا و پیشنماز نبود تا فکر بعضی چیزها باشد. گذرانش از وجوه شرعیه نبود تا به فکر تمهید این امور باشد و لذا واقعاً حیات طیبه او، به فرموده حاج شیخ آقا بزرگ بین کتاب و محراب تقسیم شده بود.

انجیل برنابا

به مناسبت ذکر تألیفات ایشان باز هم اشاره به یکی دیگر از تألیفات ایشان که جنبه ترجمه‌ای دارد بنماییم. یکی از تألیفات ایشان که خوشبختانه دو مرتبه به چاپ است و به حسب تحدید و اندازه ایشان سه وجب و نیم ۷۷ سانتیمتر و ۳/۵ میلیمتر

رسیده است ترجمه انجیل برنابا است که در آن بشارات بر ظهور نبی اکرم اسلام داده شده است. البته بحث بر سر این انجیل بسیار بوده و مورد گفتگوی بسیاری حتی بین مسیحیان واقع گردیده است. مرحوم علامه بزرگوار در مقدمه ترجمه خود بحث مفصلی را در این باره منعقد نموده و این نظریه را که این انجیل ساختگی بوده حال یا به دست فردی مسلمان یا غیر مسلمان، رد نموده است. در این گمان که این انجیل تألیف يك نفر از مسلمانان است، می‌گوید: این گمان، گمانی است بس فاسد؛ زیرا که در آن انجیل مطالبی یافت می‌شود که مخالفت صریح با آیین اسلام دارد. مثلاً:

در فصل سوم این انجیل قسمت دهم وارد شده که حضرت مریم حضرت مسیح(ع) را بدون درد و الم زایید. این بالصراحه مخالف است با قرآن مجید که می‌فرماید: فَأَجَانَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ.^{۱۰}

پس او را یعنی مریم را درد زاییدن روانه ساخت نزد تنه درخت خرما.

و در فصل سی و نهم قسمت سی و ششم وارد شده که حضرت آدم و حوا از خوردن گندم و سیب نهی شدند و این نیز مخالف است با نصّ صریح قرآن مجید که فقط نهی حضرت احدیت جلّ شأنه آدم و حوا را از نزدیک شدن به همان يك درخت معهود بوده و آن درخت در آیات قرآن به هیچ وجه معین نشده و يك درخت بوده نه دو درخت.

و در فصل سی و پنجم از قسمت ششم تا چهاردهم وارد شده که خدای تعالی فرشتگان را امر فرمود به سجده نمودن به آدم قبل از نفخ روح در حالتی که يك توده خاك بود و فرشتگان سجده نمودند و شیطان سرکشی کرده و مطرود شده و این مخالف است با نصّ آیات قرآن مجید که می‌فرماید:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.^{۱۱}

پس وقتی که او (یعنی آدم) را ساختم و در او از روح خود دمیدم پس برای او بیفتید

۱۰ - سورة مریم (۱۹): ۲۳.

۱۱ - سورة حجر (۱۵): ۲۹.

در حالتی که سجده کنندگان باشید.

و این نصّ صریح است بر اینکه بعد از نفخ روح در آدم، فرشتگان مأمور به سجده بودند نه قبل از آن. اگر این انجیل ساخته مسلمانی بود چیزی را که مخالفت با نصّ قرآن شریف شده باشد در آن ذکر نمی‌کرد. و قرائت این انجیل متجاوز از صد و اندی سال قبل از تولد و بعثت رسول اکرم(ص) از طرف پاپ گلاسهوس اول منهی و ممنوع گردیده است. پس ساخت دست مسلمانان نیست. البته از طرف مسیحیان بر این انجیل از آن جهت که بشارت صریح بر آمدن و نبوت و نام رسول اکرم اسلام در آن است اشکالات گوناگونی شده است. مثل آنکه برنابا جاهل به وضع جغرافیایی منطقه خود بوده و اشتباهات زیادی کرده است یا دروغهای تاریخی در آن است. علامه بزرگوار ما یکی یکی به این نظرات پاسخ صحیح و روشن داده و مثل همین اشکالات را هم نسبت به اناجیل اربعه دیگر وارد دانسته است و ورود این اشکالات اگر قابل تصحیح نباشد دلیل است بر دست خوردگی اناجیل اربعه.

از خصوصیات این انجیل یعنی انجیل برنابا تصریح و بشارت به نبوت رسول اکرم اسلام در موارد متعدده حتی به لفظ «النّبی محمد»(ص) دارد. مخفی نماند که این انجیل در چند امر اصلی با اناجیل چهارگانه مشهور مبیانت دارد:

نخست: اینکه حضرت عیسی(ع) الوهیت و پسر خدا بودنش را جلو چشم و گوش ششصد هزار سرباز و ساکنان زن و مرد و کودک یهودی منکر شده است.

دوم: اینکه آن پسری که ابراهیم عزم کرد برای قربانی خدا تقدیم کند اسماعیل است نه اسحاق و پسر موعود برای نبوت اسماعیل بود.

سوم: اینکه مسیا یا مسیح منتظر، همان عیسی نیست بلکه محمد است و محمد را به لفظ صریح در فصول دامنه‌داری مکرر یاد آوری کرده است و گوید: او رسول خداست و اینکه چون آدم از بهشت طرد شد، بالای در آن دید با حروفی از نور نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله.

چهارم: اینکه حضرت عیسی(ع) مصلوب نشد بلکه به آسمان برده شد و کسی

که به دار کشیده شد یهودای خائن بود که ناگهان شبیه او شد. و این مطابق با ظاهر قرآن است:

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ^{۱۲}

سید محمد رشید رضا حسینی مصری منشی مجله معروف المنار در مقدمه ترجمه عربی این انجیل به ترجمه دکتر خلیل سعادت کلامی دارد که ترجمه‌اش این است:

چیزی که محققان در این انجیل سخت منکرند و در این باره فقط از نظر علمی بحث می‌کنند نه دینی، تصریح این انجیل به نام «النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ» علیه الصلوة والسلام است، می‌گویند عاقلانه نیست که این اسم قبل از ظهور اسلام نوشته شده باشد؛ زیرا معهود در بشارتها این است که با کنایات و اشارات باشد نه به صراحت. ولی کسانی که در دین بررسیهای عمیق دارند مثل این تصریحات را در خبرهای مستند به وحی انکار نمی‌کنند. شیخ محمد بیرم از یک جهانگرد انگلیسی نقل می‌کند که او در کتابخانه مخصوص پاپ در واتیکان نسخه‌ای از انجیل دیده که به خط حمیری قبل از بعثت پیغمبر اسلام نگاشته شده است که در آن مسیح می‌گوید:

و مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ و این، کلمه به کلمه موافق نص قرآن^{۱۳} است ولی از هیچ مسلمانی نقل نشده است که از این انجیل که بشارتهای صریحی در آن است، چیزی دیده باشد. این می‌رساند که در کتابخانه واتیکان بقایایی از آن انجیل و کتابهایی که در قرون اولیه ممنوع شد وجود دارد که اگر ظاهر شوند دیگر شبهه‌ای در باره انجیل برنابا و غیر آن باقی نمی‌ماند.

در ختام بحث ما راجع به ترجمه انجیل برنابا، بجاست باز هم جملاتی از کلام سید محمد رشید رضا حسینی منشی المنار را با ترجمه علامه عالی قدر سردار کابلی نقل کنیم. می‌گوید:

کسی که به این حقیقت توجه کند که عده‌ای از کشیشها که پایه اثبات

۱۲ - سورة نساء (۴): ۱۵۷.

۱۳ - سورة صف (۶۱): ۶.

انجیل‌های چهارگانه را تعلیمات عالیّه ادبی‌ای که در آنهاست می‌دانند، سپس تعلیمات انجیل برنابا را بخواند، موقعیت عالی او در تعلیم الهی و ادبی برایش روشن و آشکار می‌شود. پس اگر ما از فایده تاریخی او و از قضاوتش در باره مسائل سه گانه اختلافی - توحید و اعدام نکردن مسیح و رسالت محمد(ص) - هم صرف نظر کنیم، همین ارزش تاریخی و مواعظ و پندها و حکمتها و ادبیات و تعلیمات نیکی که در آن آمده برای اقدام بر چاپش ما را بس است.

تالیفات

و اینجا خوب است اشاره به اسامی سایر تالیفات و تصنیفات این عالم ربانی به طور اجمال و سر بسته بنماییم. تحلیل گسترده مطالب این کتابها موقوف بر چاپ و نشر آنهاست که امیدواریم با اقدام خدا پسندانه جامعه محترم مدرسین قم این کتابها به زیور طبع آراسته گردد. کسانی که ترجمه و شرح حال این علامه بزرگوار را نوشته‌اند متعرض ذکر بعضی یا همه نوشته‌های ایشان شده‌اند ولی ما نام تالیفات و تصنیفات ایشان را از کتاب سردار کابلی نوشته دانشمند محترم جناب آقای کیوان سمیعی که اخیراً انتشار داده‌اند نقل می‌نماییم:

- ۱- الأربعین فی فضائل امیرالمؤمنین در چهار جلد.
- ۲- جمع اشعار ابی طالب به صورت دیوان شعر.
- ۳- غایة التعديل فی معرفة الأوزان و المکائیل که در سابق مفصلاً از آن ذکری نمودم.
- ۴- تبصرة الحرّفی تحقیق الکرّ.
- ۵- شرح خطبه حضرت زینب در کوفه.
- ۶- العلم الشاخص فی أسرار ظلّ الشاخص در اعمال فلکی.
- ۷- شرح قصیده لامیه ابی طالب.
- ۸- تحفة الأجله فی معرفة القبلة در علم هیئت که سابقاً به آن مفصلاً اشاره کردیم.
- ۹- کشف القناع فی تحقیق الميل و الذراع.

- ۱۰- شرح تهذیب المنطق.
- ۱۱- تحفة الأحباب فی بیان آیات الكتاب.
- ۱۲- الدر النثیر در سه جلد.
- ۱۳- رساله‌ای در نقد تفسیر طنطاوی.
- ۱۴- ترجمه کتاب التحصین فی صفات العارفين از عربی.
- ۱۵- ترجمه کتاب هندسه تادتر در مساحت ابتدایی از انگلیسی.
- ۱۶- ترجمه الكنز المبذول للغنیّ و الفقیر از عربی.
- ۱۷- ترجمه انجیل برنابا از انگلیسی و عربی که مفصلاً به آن اشاره کردیم.
- ۱۸- ترجمه و شرح دعای ندبه.
- ۱۹- شرح حدیث امیرالمؤمنین در بیان قطر و محیط شمس و قمر و بیان اختلاف افقی شمس مطابق با اکتشافات عصر حاضر.
- ۲۰- مناظرات در ترجمه المراجعات تألیف علامه شرف الدین عاملی که متأسفانه با اغلاط مطبعی بسیار چاپ شده است.
- ۲۱- قبله شناسی.
- ۲۲- مصباح القواعد در ریاضیات جدید.
- ۲۳- مناهج العرفان فی علم الأوفاق.
- ۲۴- رساله‌ای در استخراج اوزان مرکب.
- ۲۵- رساله‌ای در اسرار جفر جامع در ۲۸ صفحه.
- ۲۶- رساله‌ای در معرفت «چو» که در راهنمایی وزن مروارید نوشته شده است.
- ۲۷- شرح دعای صباح.
- ۲۸- العلق النفیس فیما یطرب به الجلیس.
- ۲۹- نظم باب حاديعشر.
- ۳۰- رساله فارسی در معرفت تواریخ مشهوره.
- اینها تألیفات و تصنیفاتی است که از آن مرحوم به تدوین و جمع رسیده است. افادات و حواشی او بر کتابهای کتابخانه‌اش بسیار و به تفرّق آن کتابها

این دار فانی به دار باقی ارتحال فرمود اعلی الله مقامه الشریف. در وقت وفات ایشان بنده در نجف اشرف مشرف بودم. جنازه ایشان پنج روز بعد از وفاتش تر و تازه توسط دو نفر از تجار محترم و ارادتمند آن مرحوم به نجف اشرف حمل و در صبح روز دو شنبه دهم جمادی الاولی مذکور مطابق با ششم بهمن ماه ۱۳۳۱ با شرکت اعلام نجف تشییع و در کنار والد محترم مقابل غسلخانه قدیم نجف در وادی السلام به خاک رفت.

خاطره ای از حمل جنازه ایشان از مرحوم آقا حاج محمد حسین ممدوحی که بسیار به ایشان ارادت داشت و با جنازه ایشان به نجف اشرف آمد عرض کنم. ایشان گفتند به مجردی که آن مرحوم از دنیا رفتند ما فوراً اقدام به تهیه گذرنامه و جواز حمل ایشان به عتبات عالیات نمودیم که جنازه مبارک ایشان را تر و تازه به نجف حمل نماییم. سه چهار روز جواب درخواست گذرنامه از تهران نرسید. من خیلی مشوش شدم که مبادا خدای نکرده در تأخیر جنازه برای بدن مبارک ایشان امری پیش بیاید که موجب هتک حرمت آن عالم ربانی شود یعنی خدای نکرده جسد آن مرحوم بویی بگیرد. شب پنجم وفات ایشان در خواب دیدم که به من گفتند: نگران نباشید، فردا اول وقت جواب گذرنامه می رسد و شما حرکت می کنید. فردا اول صبح به اداره گذرنامه رفتیم. گفتند: جواب رسیده و گذرنامه حاضر است. این بود که فوراً جسد آن مرحوم را به سوی عتبات و نجف اشرف حرکت دادیم تا شب هنگام دو شنبه دهم جمادی الاولی ۱۳۷۲ جنازه را به نجف رساندند که صبحش به خاک رفت.

در تشییع و سر قبر و جنازه ایشان نیز که خود حاضر و ناظر بودم خاطره هایی دارم یکی آنکه تشییع ایشان تشییع عجیبی بود که مایه بهت و حیرت کسبه و متدینین نجف اشرف گردیده بود. لذا خیلیها در وسط راه به تشییع ایشان می پیوستند و آن تشییع عجیب این بود که اغلب اعلام و اعظام علمی نجف از مراجع و صاحبان رساله و مدرسین عالیقدر و امثالهم حاضر بودند که دو نفر از آنها را الآن کاملاً متذکر هستم یکی آیت الله العظمی مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی و دیگری مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی اعلی الله مقامهما الشریف

بودند. خود مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ، در نقباء البشر می گوید که من به تشییع و جنازه او حاضر بودم. مردم چون نمی شناختند خیلی تعجب می کردند که این شخص کیست که همه اعظام علمی حوزه به تشییع او حاضر شده اند ولی مردم خبر نشده اند، و لذا هر کس می دید به تشییع ملحق می شد.

خاطره ای دیگر آنکه کفن ایشان حسب الوصیه خودشان با جنازه حمل به نجف شده بود و من جمله دستمالهای مجلس روضه ایشان بود که در مجالس عزای حسینی گریه می کردند. وصیت کرده بودند آن دو تا دستمال را همراه ایشان دفن نمایند و این خاطره برای ما باید خیلی آموزنده باشد که در مجالس دینی مخصوصاً مجلس تعزیه و مصیبت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مجال غفلت نبوده و حساب انفاس خود را داشته باشیم.

خاطره دیگر آنکه ایشان باز هم وصیت فرموده بودند که عقیقی که نام ائمه معصومین بر آن منقوش بود به هنگام دفن در دهانشان بگذارند. هنگامی که کفن ایشان را که در کمال طهارت و نظافت بدون کوچکترین اثری و چرکی و وساختی بود باز کردیم، صورت مبارک ایشان که شش روز بود از دنیا رفته بودند واقعاً مثل گل محمدی تر و تازه چون قرص ماه و با یک تبسم عجیبی می درخشید که گویی به زبان حال می فرماید: وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ* وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

خیلی حرفهای گفتنی ماند برای آنکه ختامه مسك باشد چند آیه از قرآن کریم که زبان حال علمای بزرگواری که در ذکر جمیل آنانیم بخوانیم. گرچه آنان از پیش ما رحلت نموده و به مستقر رحمت الهی جایگزین گشته اند.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ* هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِبُونَ* لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ* سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ.

و باز هم قرآن کریم می فرماید:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.